

دکتر هواند قو کاسیان

اصفهان

کلیسای وانک حضرت مریم در روستای هزار جریب فریدن (اصفهان)

شاه عباس ثانی پس از پدرش شاه صفی در سال ۱۶۴۲ میلادی بر تخت سلطنت نشست . وی نیز مانند سلاطین پیشین صفوی رفتارش با ارامنه ملاطفت آمیز بود . در اواخر سلطنتش یعنی در سال ۱۶۶۴ ارامنه در روستای هزار جریب فریدن کلیسایی بنام کلیسای حضرت مریم بنا کردند .

استپانوس یرتز کشیش محقق و تاریخ نگار فریدنی در این باره مینویسد : « دوتن از رهبانان کلیسای اچمیادزین ارمنستان به منظور جمع آوری اعانه وارد فریدن شدند و ضمن بازدید از روستاهای ارمنی نشین آن سامان به قریه هزار جریب رسیدند . اهالی محل از این دو روحانی بگرمی استقبال کردند . نام آنها خلیفه داوید و خلیفه استپانوس بود .

مردم از خلیفه داوید خواستند که با توجه باینکه تعداد ساکنان روستای هزار جریب به ۶۰۰ خانوار میرسد و تمامی آنان در وطن سابق خود صاحب کلیسا و معبدگاه بوده و اینک از آن محروم میباشند به آنان اجازه داده شود تا در هزار جریب بتأسیس کلیسای وانک اقدام کنند . »

خلیفه داوید در جواب آنان گفت : « بدون اجازه شاه و هم چنین موافقت کاتوگی گوس تقاضایتان بر آورده نخواهد شد . »

آنگاه مالک قریه که باو « آقا » مینامیدند گفت : « من میروم و از شاه تقاضا میکنم تا فرمان تأسیس کلیسا را صادر فرمایند ، شما نیز خلیفه استپانوس را به نزد کاتوگی گوس اعزام داوید تا پس از کسب موافقت او اقدام نمائیم . »

خلیفه داوید این پیشنهاد را پذیرفت و خلیفه استپانوس را با هدایا به اچمیادزین روانه ساخت . کاتوگی گوس بخواسته مردم ارج نهاد و در روز یکشنبه « گل آرا » که از اعیاد بهاره عیسویان بوده و یک هفته پیش از عید پاک میباشد به خلیفه استپانوس درجه اسقفی اعطاء کرد تا پس از بازگشت بایران ضمن رهبری آرامنه فریدن بساختن کلیسای حضرت مریم در هزار جریب همت گمارد .

مالک هزار جریب نیز با تقاضای کتبی اهالی به همراه هدایا و تحف بصوب اصفهان عزیمت کرد و پس از سه هفته تماس با مقامات دولتی سرانجام بحضور شاه باریافت و تأسیس کلیسارا دریافت کرد و به هزار جریب بازگشت . شور و شعف فراوانی در میان مردم فریدن بوجود آمد ، چراکه آنان در این رهگذر امید توفیق نداشتند .

آنچنانکه بی درنگ با علاقمندی زیاد بر روی تپه مسطحی واقع در سمت جنوب قریه حصارهای ضخیم و محکم کلیسارا بالا بردند و پس از ساختن معبد و دیگر ساختمانهای کلیسا اقدام کردند . عیسویان چون این خبر را دریافتند با هدایا و ارمغان از اطراف و اکناف فریدن برای بازدید از کلیسای نو بنیاد

حضرت مریم به قریه هزارجریب براه افتادند .

بنای معبد و دیگر ساختمانهای کلیسا در تابستان سال ۱۶۶۶ میلادی پایان پذیرفت . در همین قریه دارالعلم دینی نیز تأسیس یافت که تعداد کثیری از طلاب علوم دینی در آن مدرسه ، در محضر رهبران مذهبی تلمذ کردند . اسقف استپانوس که مردی متدین و پاکدامن بود با کمال ایمان و علاقمندی آرامنه این سامان را در امور مذهبی و اجتماعی رهبری کرد . در آن ایام قراء ارمنی نشین فریدن و بربرود و همچنین همدان و روستاهای تابعه آن در قلمرو مذهبی کلیسای هزارجریب بود .

در سالهای نخستین که از بنای کلیسای هزارجریب گذشت چندتن از روحانیون تحصیل کرده بدست اسقف استپانوس بدرجه رهبانی رسیدند که یکی از آنها خلیفه هوهان بود که چون با اسقف نامبرده بر سر مقام اختلاف حاصل کرد به اچمیادزین رفت و در آنجا به دریافت درجه اسقفی (اجتهاد) نائل شد و پس از آن به ایران بازگشت و از بربرود وارد فریدن و سپس هزارجریب شد .

اسقف استپانوس چون چنین دید دستور داد تا وی را در یکی از اطاقهای کلیسا زندانی کنند ولی اقوام و آشنایان اسقف هوهان وی را شبانه از بند رهایی دادند و به اصفهان کربخت و در آنجا به ملاباشی مسلمانان پناه برد . ملاباشی اسقف عیسویان را به نزد شاه برد و واقعه را بعرض رساند . شاه دستور داد تا پنجاه سرباز مجهز عازم هزارجریب گردند و اسقف استپانوس و همدستانش را با دستبند بحضور آوردند . سربازان بجانب فریدن راهی شدند و پس از غارت کلیسا ، کلیه اشیاء آنجا را به یغما بردند ، درهای کلیسا را

خرد کردند و همچنانکه قرار بود اسقف و دیگر روحانیون را دست بسته باصفهان آوردند. شاه صفوی پس از مشاهده این احوال دستور داد تا بر نمازخانه های جلفا، فریدن، بربرود مالیات های سنگین وضع کنند و مالیاتی به میزان سی تومان هم برای کلیسای هزارجریب در نظر گیرند. اسقف استپانوس و اندرکارانش مدت یکسال در زندان اصفهان بسر بردند.

امروز که قریه هزارجریب خالی از سکنه ارمنی است و کلیه آنها در سالهای اخیر به ارمنستان مهاجرت کرده اند، از این کلیسا تنها بعنوان یادبود سنگنبشته های مقدسین بر سر در ورودی حیاط کلیسا و طرفین درب ورودی معبدگاه باقی مانده است.

بعضی از رباعی های منسوب به خیام را در مجموعه ها و دیوانها بنام افضل الدین کاشی، مجدهمگر، مهستی، عراقی، خواجه عبدالله انصاری، نجم الدین کبری، سلمان و عینزاکانی یافته اند. بسیاری از آنها را میتوان چنین پنداشت زیرا شیوه بیان و روش فکری خاصی در آنها نیست که بتوان جزماً رد کرد یا پذیرفت. حتی بعضی از آنها را میتوان از خیام ندانست و از آن شاعرانی دانست که بنام آنها ثبت کرده اند.

(دهمی با خیام)